مشکل هجوی در طبقه بندی مکاتب صوفیه

دانشکده:...

چکیده:
موضوع مقاله، مشکل هجوی در باره طبقه بندی صوفیان است و مقایسه آن با دیگر منابع. گویا هجوی تخصصی کسی است که در «کشف المحموب» صوفیان را ناپایان جهان به دوازده گروه تقسیم کرده و بر هر گروه نامی نهاده است. بنابراین از این شیوه معمول در طبقه بندی صوفیان، شیوه «طبقات» بوده که ادامه شیوه کتاب جراحاتی است و منای آن رده بندی زمانی نسل ها. هجوی گروهی به شیوه ای شخصی، بلکه من در دوره «آئشه» را در باره مسئولی چون رضا، صحو، سکر، ریاضت و ... در ذهن داشته، بر حجره ویلاب قرار دادن یکی از آنها در ارتباط با یکی از مشایخ، طریقه ای به نام ابادع کرده است که جایی دیگر از آنها نشانی نیست و به همین دلیل چندان نمی تواند مورد اعتنا باشد.

کلیدواژه‌ها:
هجوی، کشف المحموب، طبقه بندی صوفیان.
چنین به نظر می‌رسد که هجویی (متوفی در نیمه دوم قرن پنجم) نخستین مؤلفی است. از مبانی صوفیه که به طبقه بندی جریان‌های تصور پرداخته است و در کتاب کشف المحبوب کوشیده است، صوفیان را-تا پایان قرن چهارم- به دوازده گروه تقسیم کرد که ده گروه از ایشان را بر جاده صواب شناسایی می کند و دو گروه را به عنوان مرداندای می‌شمارد.

یکش از اول شاید مؤلفانی از نوع مظهربان طاهر مقدسی از در عصر او، مؤلف بان الکبیر-احتمالاً به پیری از مظهربان طاهر- به نوعی در پاد طبقه بندی جریان تصور اظهار نظر کرده‌اند. اما از مجموعه مؤلفان کتاب تصور-که قبل از هجویی با هم عصر او به تأثیر کتاب پرداخته‌اند و آثارشان امرز در دسترس ماست- ظاهر اهیج کسی چنین روشنی از چهار نشن داده است و نه ابتوالب مکی (متوفی 376) در کتاب المعم و نه ابوبکر کلاپاتی (متوفی 393) در الکبری مleh دنیا و نه ابوبکر غلامی سلمی (492) در طبقات الصوفیه و دیگر آثارش و نه ابوبکر اص.gammaًی (متوفی 450) در حلیه‌الاویه و نه ابوبکر قشری (676) در الجمله و که خوایه ی حسن میسی کان (نیمه دوم قرن پنجم) در الیاض و النساب و نه الدوایر هوی (687) در طبقات الصوفیه و دیگر آثارش. حتی می‌توان گفت که در دوره‌های بعد از هجویی هم کسی به این کار دست نده است و آگر مواردی دیده شود باید در روزگاران بعد از مغول باشد و به نقل از هجویی.

نیازی به نثر که قابلیت از هجویی برای تفسیر بندی صوفیه معقول بوده است. همان روش‌تایی که که سه‌شیوه شیوه کتاب رقاب حديث است و مبنای آن رده‌بندی زبانی نسیم‌ها بیرون از این چشم‌انداز، رده‌بندی دیگری، ظاهرآ، قبل از هجویی دیده نشده است. در عصر او خواجاه علی حسن سیرگانی فصلی پرداخته است در پاد طبقه بندی جغرافیایی مشابه و کوشیده شده است در پاد معرفه مشایخ (باب سو و نه) تحت عناوین از قبل: «ذكر الوجدان من الأوطاد» و «ذكر شیوخ الحجاز» و «ذكر مشایخ العراق» و «ذكر سادات الشام» و «ذكر مشایخ مصر» و «ذكر اشیا فارس» و «ذكر مشایخ خراسان» و «ذكر
شیخ جلی، نوعی نگاه جغرافیایی به مشایخ تصور داشته باشد. آنچه در این بابت تعریف هجویایی بررسی آن را داریم، این است که آیا این تقسیم بندي با به تعبیر هجویایی این "فرق فرک و مذاهب و آیات و مقامات ایشان" می‌باشد یا نه؟ همگانی و قابل دفاع توجه پژوهش‌های دارد یا نه؟

طرح اجمالی این تقسیم بندی بدنی که‌: 1. محاسبه، که پرودج حارت بن اسد محاسبی (متوی 1343) ان و به کتله هجویایی مذهب و آن است که رضا را از جمله مقامات برگورد.» 2. فلسفه، پرودج حمدون قصار (متوی 1371) که ری نماینده "اظهار و نشر ملامت" بوده است.

3. طیفور، که تولی به پاسکین بسته طیفور بن عیسی (متوی 1362) کرده‌اند و طریقی وی "گلیبه" و "سکر" بوده است.

4. جنبشی، که تولی ایشان به ابو القاسم جنبش بن محمد (متوی 1377) است و بر عکس طیفوریان طرف دار صحو و هشیاریان است.

5. نویسی، ایشان تولی به ابو الحسن نوری (متوی 1395) دارند و بنیاد نظریه ایشان در اصل بر "ایتار" است. وکی در آغاز بحث محور آن را تفکیک تصور بر قرار می‌داند.

6. سهیلی، که تولی به سهل بن عبد الله تستری (متوی 1383) دارند و بنیاد آموزش‌های او را هجویایی "مجاهده و رضایت نفس" می‌داند.

7. حکیمی، که تولی به ابو عبدالله محمد بن علی حکیم ترمذی (متوی 1385) دارند و محور نظریه ایشان اصل "ایتام" است.

8. خرازی، که تولی به ابو سعید خراس پیشتر (متوی 1379) دارند و محور نظریه ایشان مسئله فنا و باقی است.

9. خليفی، که تولی به ابو عبدالله محمد بن خليف (متوی 1371) دارند و محور نظریه صوفیانه ایشان موضوع "حضور و غیبت" است.

10. سبایی، که تولی به ابو العباس سیاری مرزی (متوی 1342) دارند و بنیاد مذهب ایشان برم Laden از موضوع "جامع و نظریه" است.
11. حلویه، که از ایشان یا دعای «العینهم اللہ» یاد میں کن، پیروان ابر حلمان دمختی (ظاهراً فِرس) کہ بر خلاف حقیقت تاریخی او، ملاحده وی، را به حلول و امتزاج و نسخ ارواح منسووب می دارند.

12. حلالیان، کہ بر ترک شریعت و احکام مردواند و هجوییری عقیدہ دارد که ایشان خود را به حلول منسووب می دارند و شخصی به نام فارس رهبر ایشان است و پیروان واقعی حلال از قبیل ابر جغراف صیلدانی و پارانش ایشان را لعن می کرده‌اند.

در باره «فارس» او «ابو حلمان» ظاهر ادار عصر هجوییری هم اطلاع درستی موجود نبوده است. زبرداخود تصریح میں کن کہ 'من کی علی بن عثمان الجلابی پی ام گوئم: نام میں کہ فارس او ابو حلمان کہ بودن دو چت‌گفتند...'(کشف المحویب، ص 13)، اگرچه در آغاز همین صحیح می گوئد: تولی به ابر حلمان دمختی کنده می از وی روایات آردن به خلاف آنکہ در کتاب مشایخ از وی مسطور است و اهل فصّہ مرن پر راز ار باب دل دارند اما آن ملاحده وی را به حلول و امتزاج و نسخ ارواح منسووب کنده می دیده ام کتاب مقدمی مقصدی کہ اندہ وی طعن کرده است و علمائے اصول را نیز وی صورتی بسته است و خداً عزّ و جلّ بھی داند از وی (همان چا).

در باب فارس ہم توضیح میں دھد کہ پیروان واقعی حلال او را لعن می کرده‌اند از قبیل ابر جغراف صیلدانی و مریدان بیسیار او در عراق و وجوییری خود می گوئد: «اندر کتب وی (حلال) کہ مصنفات وی است بجز تحقیق بھینی نیست. (همان چا).

پرور از کتاب کشف المحویب کہ این دستہ با عنوان محاسبہ و فضاً و طبیعت و جنگی و نوری و سهولی و حکیمی و خریذی و خفیفی و سیاسی نیا می کنند، در هیچ یک از متون شناخته تصوّف کیلئی ای، این فرقّہ ہا را با عنوانی کہ او برای ایشان قائن می شود نمی توانین بیشیم و در کتب ملت و نحل هم تهّا از فرقّہ گمره «حلالی»(افرنسی و تاریخ، ج 2، ص 819 و 815) و «حلویان» باد شده است. ایشان قابل از هجوییری در بعضی کتاب تاریخ و رجاع و مذاهب می توان آن ہا را دید و آن ہا بیش از آنکه از فرقّ تصوّف به شمار آنند جزئی گروه ہای الحادی و سیاسی و مرتب با ملت و نحل انہ تاریخ تصوّف و البته فرقّہ «نوریه» نیز اما نہ با مفهومی کہ او معرفی می کنند و ملائمیہ ہم در آثار سلمان...
مشکل هجوئی

در طبقه بندي

مقاله صوفيه

و آفرين ش و تاريخ (چ 2، ص 83) نامشان آمد به است ب این توضيح که هجوئی از «علاوه به» با عنوان «قصصیه» یاد می کند و ملایمیه مورد نظر مظهرین طاهر هیچ ربطی به ملایمیه مورد نظر سلمی و هجوئی ندارد. بر روی هم تأکید ما بر نام گذاری و طبقه بندي نوست و اینکه ای پایه گذاری این طبقه بندي و نام گذاری است، اگرچه این کوشش او، گسترش و شروع جدیدی در دوره های بعد نیافته است.

چنین می نماید که هجوئی مسئولی از قبل ماهیت «رضای» که آیا از «احوال» است یا از «مقاتلات» و موضوع «ملایمیه» و «صحر و سکره» و «ایثار» و «اریافت و مجازه» و مسئله «ولایت» و «گرامت اولیه» و «حضور و غیبت» و «باق و فنا» و امثال آن ها را که در مطاوع این فصول آورد است، در ذهن داشته است و می خواسته است دانسته ها و خوانده ها و انديشه های خود را در پر اعمال ان مسائل وارد کتاب خود کند، راهی که به نظرش رسیده است این کودک که بر محور و جهت غالب (DOMINANT) قرار دادن یکی از این مباحث، در ارتباط با یکی از مشایخ سلفی مذهبی و طبقه ای به تام او ابتدای کنز و در ذبیل نام آن مذهب به تصویل تمام در باب آن مباحث سخن بگوید، و عملاً هم چنین کرد است.

ما در یک گرده بحث تفصیلی کرده ایم که «مذهب ملایمیه» نیز با همه شهرتی که بعدها به دست آورد است، به احتمال قوی برداشت و تصویر ابوبعبد الرحمن سلمی است و قبل از سالیه هیچ کس به طبقه ای و ملایمیه به نام «ملایمیه» ظاهر شده است و اشاره نکرده است. دست کم مانند موجود تصویف و تاریخ چنین نشان می دهد. تنها مظهرین طاهر از یک نوع «ملایمیه» (آفرين ش و تاريخ، ص 83) یاد می کند که ظاهران هیچ ربطی با ملایمیه مورد نظر سلمی و هجوئی و دیگر صوفیان ندارد.

هجوئی، ظاهران برای رده گرم کردن و در بر پر ورنه های احتمالی خواندنی، به یک گونه دفع دخالت دقیقی می کند که در پایان بحث خویش از ماهیت ده گاه تصور که بر تحقیق زود او می سازد، رسمی فیومی، نمی گوید: و امر ز اند نسنا و مرور از مصاحبه وی طبقه ای بسیارند و هیچ مذهب اند تصور که بر حال خود تمانده است الا مذهب وی که به هیچ وقت و مربی، با نیسان، منتقدان خالی نبوده است، که اصحاب وی را بر اقامت مذهب وی رعایت می کرده است تا البی پوانتلا، و من اهل نسا را -
اصحاب وی - با اهل مرو، رساوی لطیف است و سخن ایشان، میان یک دیگر، به نامه بوده است و من بعضی از آن نامهها بیدیم به مرو، سخت خوش است و عبارات ایشان را با نبر جمع و تفرغ باشد. (کشف الحجوب، ص ۲۳۲)

در ذهن هجویی آیا ابن پرسش احتمالی خلیجان نمی کرده است که کسی پرسد:

«گیرم چه آن فره های دیگر بدین نام که تو می گویی امروز از میان رفته باشند. نام ایشان که در کتب باید جایی ثبت شده باشد.»

این هجوی در مورد ایشان تصریح دارد که تنها فره به حسابه هیمنی اصوص است و در عصر او در مرو بیروانی داشته است و این نکته را سالمی نیز به گونه‌ای تایید می کند، بر آن که از فره ای به نام سیاره یاد کند، می‌گوید: «و کان احتمال الیا و لسانا فی وقتین تکلمی فی علوم التوحید» (مراجعه باید از این نکته دامنه کنند).

اصحابهایی (طبقات الصوفیه، ص ۴۴).

حتی در کتاب‌هایی که از مقامات بعضی از ایشان مانند مقامات (باپذیر) سرحله طیف‌وری و مقامات (سهل تسنی) پیشوا سه‌هی و سیرت ابو عبدالله خفیف، مؤسس خفیفیه ۴ باقی مانده است، کچگی ترین اشاره‌ای به یک نام هа وجود ندارد. اگر ابن نام گذاری در شخصی هجویی سر سوزنی حقيقة و اشتهر تاريخی می داشت، می‌باید اندام شده باشد. این است که من باید در موضوع مؤلفان (MOGRAPH) اشاره بدنها شده باشد. این است که در موضوع مؤلفان دورهای بعد که کارشن در مواردی عملی تحلیل کشف الحجوب و بوده است به تصریح به این که مطلب را از هجویی گرفته اند، اشارتی به بعضی از این فردها از قبل (سهلیه)، (سهلان) و (جنوبیان) دیده می‌شد. مانند: آن چه خواجی محمد پارسا در فصل الخطاب گاه ب عین عبارت از هجویی نقل می کند (فصل الخطاب، ص ۵۵-۵۶) یا
مشکل هجیزی این بوده است که با محور قرار دادن اموری دهی و درونی نوریان و خیفیان از هجیزی نقل شده است.

مشکل هجیزی این بوده است که با محور قرار دادن اموری دهی و درونی نوریان و خیفیان از هجیزی نقل شده است.

مشکل هجیزی این بوده است که با محور قرار دادن اموری دهی و درونی نوریان و خیفیان از هجیزی نقل شده است.

مشکل هجیزی این بوده است که با محور قرار دادن اموری دهی و درونی نوریان و خیفیان از هجیزی نقل شده است.

مشکل هجیزی این بوده است که با محور قرار دادن اموری دهی و درونی نوریان و خیفیان از هجیزی نقل شده است.

مشکل هجیزی این بوده است که با محور قرار دادن اموری دهی و درونی نوریان و خیفیان از هجیزی نقل شده است.

مشکل هجیزی این بوده است که با محور قرار دادن اموری دهی و درونی نوریان و خیفیان از هجیزی نقل شده است.

مشکل هجیزی این بوده است که با محور قرار دادن اموری دهی و درونی نوریان و خیفیان از هجیزی نقل شده است.

مشکل هجیزی این بوده است که با محور قرار دادن اموری دهی و درونی نوریان و خیفیان از هجیزی نقل شده است.

مشکل هجیزی این بوده است که با محور قرار دادن اموری دهی و درونی نوریان و خیفیان از هجیزی نقل شده است.
خوردن و آشامیدن و سماع و پرویز از هوا و خواهش‌های نفس اند (ص 16).

3- برای اولین بار (تأثیر ندبه در این قرن) (ص 85) مولف می‌گوید: «شاخه‌های نور» در قرن دهم نظریه عالیکنده مصنوعی نموده است. مولف نظریه شاخه هم در قرن دهم نظریه و نظریه آنچه به تحقیق مولف بصره الوعوم است در سدهٔ هجدهم نظریه‌ای طوراً به

4- اصالی نوریه، زمان و حلوله تحقیق می‌کند و بازدید توجه داشت که نوریه مورد بحث خویش به‌کلی

5- این کتاب در مورد نوریه می‌گوید: «شاخه‌های مصنوعی نوریه از سال اول به سراغ هزاره‌ای که در سدهٔ هجدهم نظریه شاخه می‌گردد.» (ص 88)

6- این کتاب از کتاب نوریه در تاریخ، فصل یشترین در پیشنهاد می‌درک.

7- این کتاب از کتاب‌های این سالنیکه، برای الارنجن بدرود در شواهد

8- این کتاب در نوریه از این کتاب، برای الارنجن بدرود در شواهد

9- این کتاب در نوریه، برای الارنجن بدرود در شواهد

10- این کتاب در نوریه، برای الارنجن بدرود در شواهد

منابع:
- آخوندی و تاریخ، ترجمه محمد رضا شیخی، تهران، آگاه 1379
--preview تاریخ، مطهریان، تهران، آگاه 1379
- نوریه، نظریه، مطهریان، تهران، آگاه 1379
مشکل همگرایی
در طبقه بندی
مکانی صوفیه

- تبیعه الهامات مهربانی اعدامی حسنی (منسوب)، تصحیح عباس اقبال، ج ۲
- اساتید، تهران ۱۳۸۴.
- دکتر دلیری، مهربانی حسنی، تصحیح نزدیکان شهید، دی ۱۳۷۵، نشر ملی، تهران.
- نظراتی از کتاب الهامات مهربانی حسنی، حفظی، عضو جامعه عدلیه.
- تحریر فلسفه عدلیه، دکتر دلیری، تصحیح رئیس جامعه عدلیه، و عضو جامعه عدلیه، و عضو جامعه عدلیه.
- مجموعه خواص الهامات مهربانی حسنی، تحریر رئیس جامعه عدلیه، و عضو جامعه عدلیه.
- تبریز، تهران ۱۳۷۵.
- حامیه تشریح مقدمات الهامات مهربانی حسنی، تصحیح حفظی، عضو جامعه عدلیه.
- تبریز، تهران ۱۳۷۵.
- روزنامه ایران، ۱۳۸۴.
- سمیه بهرامی، تصحیح رئیس جامعه عدلیه، و عضو جامعه عدلیه.
- تبریز، تهران ۱۳۷۵.
- محمد، تصحیح رئیس جامعه عدلیه، و عضو جامعه عدلیه.
- تبریز، تهران ۱۳۷۵.
- روزنامه ایران، ۱۳۸۴.
- حامیه تشریح مقدمات الهامات مهربانی حسنی، تصحیح حفظی، عضو جامعه عدلیه.
- تبریز، تهران ۱۳۷۵.
- روزنامه ایران، ۱۳۸۴.
- سمیه بهرامی، تصحیح رئیس جامعه عدلیه، و عضو جامعه عدلیه.
- تبریز، تهران ۱۳۷۵.
- محمد، تصحیح رئیس جامعه عدلیه، و عضو جامعه عدلیه.
- تبریز، تهران ۱۳۷۵.
- روزنامه ایران، ۱۳۸۴.
- حامیه تشریح مقدمات الهامات مهربانی حسنی، تصحیح حفظی، عضو جامعه عدلیه.
- تبریز، تهران ۱۳۷۵.
- محمد، تصحیح رئیس جامعه عدلیه، و عضو جامعه عدلیه.
- تبریز، تهران ۱۳۷۵.
- روزنامه ایران، ۱۳۸۴.
- حامیه تشریح مقدمات الهامات مهربانی حسنی، تصحیح حفظی، عضو جامعه عدلیه.
- تبریز، تهران ۱۳۷۵.
- محمد، تصحیح رئیس جامعه عدلیه، و عضو جامعه عدلیه.
- تبریز، تهران ۱۳۷۵.
- روزنامه ایران، ۱۳۸۴.